

گفت‌وگو با دکتر محمد مسجد جامعی سفیر و دیپلمات سابق ایران

اهداف دیدار پاپ – آیت الله سیستانی

واتیکان یک دولت است و سفر پاپ فرانسیس به عراق مانند سفرهای رسمی رؤسای سایر کشورهاست. دولت عراق از سالیان دور، خواهان چنین سفری بود و آن را افزاینده حیثیت خود می دانست. در این سفر، پاپ به دیدار شخصیت بزرگ عراق، حضرت آیت الله سیستانی، نیز خواهد رفت؛ حکیم دوران‌دیشی که پیروان ادیان و مذاهب این کشور جلگی بزرگش می دارند. دولت عراق گرچه در مراعات حقوق اقلیت‌ها ممتاز است، اما مشکل امنیت در عراق مدت هاست اقلیت‌ها را به مهاجرت وا داشته است. سفر پاپ برای اقلیت‌ها و خاصه کلدانی – کاتولیک‌ها که هم کیشان اویند می تواند مایه امیدواری و خوشدلی باشد.

این سفر بسیار مهم در تلطیف افکار عمومی جهانی نسبت به شیعه بی تاثیر نخواهد بود؛ چنان‌که جایگاه واتیکان نیز به سبب ارتباط با شیعیان و بزرگان ایشان، ارتقا خواهد یافت. آنچه در ادامه خواهید خواند خلاصه‌ای از مصاحبه‌ای است که در تاریخ ۱۲و ۱۸و ۱۸ بهمن ۱۳۹۹ در مؤسسه مرام با جناب آقای دکتر محمد مسجد جامعی انجام گرفت.

■ **سفر پاپ به عراق به ابتکار کدام طرف بوده است و در کدامین چارچوب انجام می‌شود؟**

دیدار پاپ از کشورها، تابع یک سلسله ضوابط است که مهم‌ترین آنها دریافت دعوتنامه رسمی از جانب دولت کشور پذیرنده است؛ زیرا پاپ علاوه بر اینکه در رأس کلیسای کاتولیک است، رئیس دولت‌شهر واتیکان نیز هست همچون رهبران سایر کشورها. دومین ضابطه مهم این است که کلیسای کاتولیک محلی نیز دعوتنامه بفرستد. و سوم اینکه از جانب گروه‌های مذهبی موجود در کشور مقصد، مخصوصاً کلیساهای غیرکاتولیک و بویژه ارتدوکس‌ها، مخالفت مشخصی با آن سفر وجود نداشته باشد.

برای نمونه، پاپ ژان پل دوم خیلی مایل بود به مسکو برود؛ اما باوجود دعوت رئیس‌جمهوری وقت روسیه، بوریس یلتسین، به دلیل مخالفت پاتریارک روسیه، آکسی دوم، چنین سفری هرگز انجام نشد. او همچنین تمایل زیادی داشت که سفری رسمی و «رسولی» به مصر داشته باشد؛ اما به علت مخالفت پاپ شونده سوم که در آن زمان رهبر قبطی‌های ارتدوکس مصر بود و باوجود آنکه خُسنی مبارک، رئیس‌جمهوری وقت مصر و همچنین قبطی‌های کاتولیک مصر واقعاً خواهان سفر ژان پل بودند، چنان سفری صورت نگرفت؛ هرچند در فوریه سال ۲۰۰۰، ژان پل به مناسبت سال جوبیلی که دارای اهمیت زیادی در عقاید کاتولیکی و بلکه مسیحی است، برای زیارت به کوه سینا در مصر رفت و در قاهره دیداری نیز با پاپ شونده داشت.

سفر پاپ به عراق به درخواست و ابتکار کاردینال ساکو، پاتریارک کلدانی – کاتولیک‌های عراق و نیز دولت عراق، بوده است. در ضمن، هیچ کلیسایی در عراق ابراز مخالفت نکرده و به هر حال، سه شرط مزبور به‌عنوان مقدمات حداقلی سفر پاپ به کشورهای دیگر، در اینجا وجود دارد. در نتیجه، این سفر انجام خواهد شد و سفری کاملاً رسمی و به تعبیر واتیکانی‌اش «رسولی» خواهد بود. برنامه‌های آن را نیز خود کلیسای کلدانی با کمک دولت و وزارت امور خارجه عراق تنظیم خواهد کرد. با این توضیحات، این نکته باید روشن شده باشد که سفر پاپ به عراق در چارچوب یک تصمیم «عراقی» انجام می‌شود، نه اختصاصاً به منظور دیدار پاپ با حضرت آیت‌الله سیستانی.

ناگفته نماند که دعوت پاپ از جانب دولت عراق یک دعوت قدیمی است. دعوت کلیسای کلدانی عراق نیز از مدت‌ها قبل وجود داشته است. حدود ۱۰ سال پیش‌تر، چند بار سفیر عراق در واتیکان، که از خاندان صدر بود، در مورد چگونگی شکل‌دهی رابطه‌شان با واتیکان از من مشورت می‌خواست و یکی از آن موارد موضوع سفر بود که می‌گفت: «ما خیلی مایل هستیم که پاپ از عراق دیدن کند، اما متأسفانه شرایط داخلی ما مناسب نیست.» به هر حال، قرار است این سفر از پنجم تا هشتم ماه مارس، طبق زمانبندی اعلامی در سایت واتیکان، انجام شود و دیدار با آیت‌الله سیستانی در نجف در روز شنبه ششم مارس، برابر با شانزدهم اسفند، انجام خواهد شد.

■ **به‌نظر شما، اهمیت سفر قریب‌الوقوع پاپ به عراق بیشتر در چه زمینه‌ای است؟**
از آنجایی که پاپ رئیس یک کشور است، سفرهای او مانند سفرهای رؤسای سایر کشورهاست و به هیچ وجه یک جریان

خاص و غیرمعمول نیست؛ بلکه امری است تشریفاتی و نشان‌دهنده خُسن رابطه واتیکان با کشور مقصد. برای نمونه، در زمان سفر ژان پل به مراکش، هیچ رابطه دوجانبه‌ای بین مراکش و واتیکان وجود نداشت و آن سفر صرفاً حاکی از خُسن نیت آنها نسبت به یکدیگر بود.

البته گاهی سفرهای پاپ به دلایلی، مهم و «معنی‌دار» است. مثلاً نخستین سفر ژان پل به لهستان در ژوئن ۱۹۷۹، اهمیت خیلی زیادی داشت و در تقویت جنبش سولیدارنوش بسیار تأثیرگذار بود و سرانجام نیز به سقوط بلوک شرق انجامید.

ژان پل پس از آن، چند بار دیگر هم به لهستان رفت. این سفرها در زلزله نظام کمونیستی لهستان بسیار مؤثر بود. سفر او به کوبا نیز خیلی معنی‌دار بود. در آن زمان، رسانه‌ها می‌نوشتند که همان‌طور که سفر پاپ به لهستان منجر به سقوط رژیم کمونیستی آن شد، در کوبا نیز رژیم کاسترو را سرنگون خواهد کرد، که البته نشد. البته چنین مواردی استثنا است و پاپ نیز به‌طور طبیعی و مانند رئیس هر دولتی، به‌طور رسمی از کشورها دیدار می‌کند و میزان تأثیر سایر دولت‌هاست.

■ **یعنی آیا این «معنی‌دار» بودن به هیچ وجه در مورد سفر آتی پاپ به عراق صدق نمی‌کند؟**

چرا! با توجه به شرایط کنونی منطقه ما، سفر پاپ، خواه به عراق باشد یا به کشوری دیگر در این منطقه، اندکی «معنی‌دار» و فراتر از سفرهای عادی پاپ‌هاست و مثلاً از سفر فوریه ۲۰۱۶ وی به مکزیک یا سفر احتمالی وی به جایی مانند اسپانیا معنی دارتر و مهم‌تر است. چنان‌که سفر آوریل ۲۰۱۷ فرانسیس به مصر و ملاقاتش با احمد الطیب و سایر مقامات الازهر نیز مهم‌تر از یک سفر عادی بود. سفرهای ۱۹۹۷ و ۲۰۱۰ ژان پل به لبنان و سوریه نیز از همین قبیل بود و به دلایلی، اهمیت آنها بیش از سفرهای عادی یک رئیس دولت بود. در مورد عراق نیز همین حالت صدق می‌کند. مخصوصاً که این سفر اولین سفر خارجی پاپ پس از شیوع کروناست.

■ **اما چه مقوله «معنی‌دار»ی در سفر پاپ به عراق وجود دارد؟**
موضوع مهمی که وجود دارد، موقعیت کلی مسیحیان در منطقه خاورمیانه است؛ موضوعی که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، این است که به علت شرایط ایجادشده در منطقه، مخصوصاً بعد از انقلاب‌های عربی، مسیحیان منطقه با اوضاع خیلی پیچیده و نابسامانی مواجه شده‌اند. واقعاً این مقدار مهاجرت مسیحیان از منطقه طی ۱۰ سال اخیر، در هیچ دوره دیگری در تاریخ جدید اتفاق نیفتاده است.

از خود اسقف‌ها و کشیش‌های عراقی شنیده‌ام که مهاجرت مسیحیان از عراق در سه موج اتفاق افتاد: موج اول پیش از سقوط صدام، موج دوم پس از آن تا قبل از ورود داعش به عراق و موج سوم پس از ورود داعش. در موج اول، مسیحیان در دو مقطع به طور گسترده عراق را ترک کردند: مقطع نخست در وضعیت بسیار دشوار تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل پس از اشغال کویت و مقطع دوم در اثنا و پس از جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۱.

بسیاری از مسیحیانی که در این دو مقطع مهاجرت کردند، افراد متخصص و بویژه پزشک بودند. آنها عموماً به کشورهای اطراف و بویژه به اردن و سوریه

موجود در عراق را به معنی واقعی، به بیشتر به سوریه رفتند. این مطالب را از قول پاتریارک اسبق کلیسای کلدانی عراق، آقای بیداویس، نقل می‌کنم. در دهه ۹۰ میلادی که در واتیکان بودم، ایشان هرگاه به ژم می‌آمد، حداقل یک شام منزل ما میهمان بود و با هم گفت‌وگو می‌کردیم. فرد وطن پرست و قابل احترامی بود. از او دعوت کردم و به ایران آمد و کشیش رمزی را به مقام اسقفی رساند و از آن پس در عموم صحبت‌ها و مصاحبه‌هایش از ایران ذکر خیر می‌کرد. او در سال ۲۰۰۳ در لبنان درگذشت.

موج دوم مهاجرت مسیحیان به دوران ثامنی‌های پس از سقوط صدام مربوط می‌شود. ثامنی‌ها عموماًی بود و برای مسیحیان نیز وجود داشت. بعضی از کلیساهای آنها را متفرج و برخی از افرادشان را ترور کردند و اما موج سوم که بسیار سنگین بود، با ورود سهمگین داعش به عراق رخ داد.

■ **اما آیا سفر پاپ می‌تواند در این زمینه تأثیر مثبتی برای مسیحیان عراق داشته باشد؟**
متأسفانه نه چندان! شاید بتوان گفت که این سفر تقریباً موجب خوشحالی موقت آنها خواهد شد. به‌هر حال، رهبر یا به تعبیری «پدر» آنها به دیدارشان آمده است و به‌طور طبیعی، آنها جان تازه‌ای خواهند گرفت. اگر رونالی وجود نمی‌داشت، قطعاً جمعیت بزرگی از مسیحیان به استقبال پاپ می‌رفتند و سرودی می‌خواندند و کفی می‌زدند و سرانجام بدرقه‌ای می‌کردند و تقریباً همین! ولی با توجه به شرایط کرونایی، حتی چنین کاری نیز چندان عملی نیست.

■ **بعضی از خبرگزاری‌ها برآوردشان این است که این سفر می‌تواند موجب شود که مسیحیان عراق حضور بیشتر و تأثیرگذارتری در مسائل سیاسی عراق داشته باشند.**
اصولاً اقلیت‌ها در عراق، همین حالا هم حضور مؤثری دارند. برای نمونه، سه چهار سال پیش‌تر که در عراق بودم، آقای سعد سلوم، یک روز برای ناهار از من دعوت کرد. او یک مؤسسه گفت‌وگوی دینی تأسیس کرده بود و افرادی از همه اقلیت‌ها در آن فعالیت داشتند. از شاخه‌های مختلف مسیحی گرفته تا ایزدی‌ها و صابئین. یادم می‌آید که معاون یکی از ادارات وزارت خارجه فردی ایزدی بود که در آلمان تحصیل کرده و در این مجموعه فعال بود. سفر پاپ می‌توانست از نظر آزادی‌های دینی، مؤثر واقع شود؛ اما واقعیت این است که مسیحیان عراق واقعاً از این نظر چیزی کم ندارند که پاپ بخواهد آن را افزایش دهد. واقعاً در عراق، هیچ نوع تضییع مذهبی برای هیچ‌یک از گروه‌های دینی وجود ندارد. از این نظر، عراق یکی از بهترین کشورهای منطقه است.

■ **بهر حال، این سفر دستاورد خیلی خاصی برای مسیحیان عراق نخواهد داشت و اصولاً مشکل آنها چیزی نیست که با چنین سفرهایی رفع شود یا کاهش یابد. مشکل آنها بی‌امنیانی نسبت به آینده است و این چیزی نیست که سفر پاپ، حتی اگر او برای رسیدگی به آن جدی باشد، به رفع یا کاهش آن کمکی بکند.**

■ **خود دولت عراق چه نوع تعاملی با اقلیت‌های موجود در کشور دارد؟**

در حال حاضر، سیاست رسمی دولت عراق به گونه‌ایست که امتیازات حقوقی و قانونی همه گروه‌های دینی و مذهبی به‌طور تقریباً مناسبت هم مناسبت است. مصر دوره سپسی هم نسبتاً خوب است. اما عراق واقعاً ممتاز است و کسانی که در عراق در رأس قدرت هستند، واقعاً و مقام اسقفی رساند و از آن پس در عموم صحبت‌ها و مصاحبه‌هایش از ایران ذکر خیر می‌کرد. او در سال ۲۰۰۳ در لبنان درگذشت. موج دوم مهاجرت مسیحیان به دوران ثامنی‌های پس از سقوط صدام مربوط می‌شود. ثامنی‌ها عموماًی بود و برای مسیحیان نیز وجود داشت. بعضی از کلیساهای آنها را متفرج و برخی از افرادشان را ترور کردند و اما موج سوم که بسیار سنگین بود، با ورود سهمگین داعش به عراق رخ داد. متأسفانه نه چندان! شاید بتوان گفت که این سفر تقریباً موجب خوشحالی موقت آنها خواهد شد. به‌هر حال، رهبر یا به تعبیری «پدر» آنها به دیدارشان آمده است و به‌طور طبیعی، آنها جان تازه‌ای خواهند گرفت. اگر رونالی وجود نمی‌داشت، قطعاً جمعیت بزرگی از مسیحیان به استقبال پاپ می‌رفتند و سرودی می‌خواندند و کفی می‌زدند و سرانجام بدرقه‌ای می‌کردند و تقریباً همین! ولی با توجه به شرایط کرونایی، حتی چنین کاری نیز چندان عملی نیست. متأسفانه نه چندان! شاید بتوان گفت که این سفر تقریباً موجب خوشحالی موقت آنها خواهد شد. به‌هر حال، رهبر یا به تعبیری «پدر» آنها به دیدارشان آمده است و به‌طور طبیعی، آنها جان تازه‌ای خواهند گرفت. اگر رونالی وجود نمی‌داشت، قطعاً جمعیت بزرگی از مسیحیان به استقبال پاپ می‌توانست از نظر آزادی‌های دینی، مؤثر واقع شود؛ اما واقعیت این است که مسیحیان عراق واقعاً از این نظر چیزی کم ندارند که پاپ بخواهد آن را افزایش دهد. واقعاً در عراق، هیچ نوع تضییع مذهبی برای هیچ‌یک از گروه‌های دینی وجود ندارد. از این نظر، عراق یکی از بهترین کشورهای منطقه است. به‌هر حال، این سفر دستاورد خیلی خاصی برای مسیحیان عراق نخواهد داشت و اصولاً مشکل آنها چیزی نیست که با چنین سفرهایی رفع شود یا کاهش یابد. مشکل آنها بی‌امنیانی نسبت به آینده است و این چیزی نیست که سفر پاپ، حتی اگر او برای رسیدگی به آن جدی باشد، به رفع یا کاهش آن کمکی بکند.

■ **خود دولت عراق چه نوع تعاملی با اقلیت‌های موجود در کشور دارد؟**

در حال حاضر، سیاست رسمی دولت عراق به گونه‌ایست که امتیازات حقوقی و قانونی همه گروه‌های دینی و مذهبی

وجود در عراق را به معنی واقعی، به بیشتر به سوریه رفتند. این مطالب را از قول پاتریارک اسبق کلیسای کلدانی عراق، آقای بیداویس، نقل می‌کنم. در دهه ۹۰ میلادی که در واتیکان بودم، ایشان هرگاه به ژم می‌آمد، حداقل یک شام منزل ما میهمان بود و با هم گفت‌وگو می‌کردیم. فرد وطن پرست و قابل احترامی بود. از او دعوت کردم و به ایران آمد و کشیش رمزی را به مقام اسقفی رساند و از آن پس در عموم صحبت‌ها و مصاحبه‌هایش از ایران ذکر خیر می‌کرد. او در سال ۲۰۰۳ در لبنان درگذشت.

موج دوم مهاجرت مسیحیان به دوران ثامنی‌های پس از سقوط صدام مربوط می‌شود. ثامنی‌ها عموماًی بود و برای مسیحیان نیز وجود داشت. بعضی از کلیساهای آنها را متفرج و برخی از افرادشان را ترور کردند و اما موج سوم که بسیار سنگین بود، با ورود سهمگین داعش به عراق رخ داد.

الته یک دلیل مهم این حالت این است که در عراق قدرت در دست شیعیان است و رابطه شیعیان با اقلیت‌ها و بخصوص با مسیحیان پیوسته ملایم و خوب بوده است و اگر غیرشیعه قدرت را در دست می‌داشت، اوضاع فرق می‌کرد؛ هرچند اصولاً شرایط موجود عراق به گونه‌ایست که حتی به قدرت غیرشیعه نیز اجازه نمی‌داد که نسبت به یک گروه دینی یا مذهبی خاص سخت‌گیری کند. به بیان دیگر، جامعه «رها» است و وقتی جامعه‌رها باشد، به طور طبیعی حکومت نمی‌تواند روی یک گروه خاص فشار اعمال کند.

البته مسئله «امنیت» که توضیح آن گذشت، مقوله دیگری است و همان‌طور که اشاره کردم، جامعه «رها» است و اصولاً دولت عراق توان کافی برای تأمین امنیت شهروندان خود را ندارد، خواه آنها مسیحی یا یهودی یا ایزدی باشند، خواه مسلمان شیعه یا سنی.

■ **اقلیت‌ها در عراق زمان صدام چه وضعیتی داشتند؟**

رژیم صدام خود را نظامی لائیک می‌دانست و در عین حال محدودیت‌های زیادی اعمال می‌کرد. اقلیت‌های عراق امروز به مراتب آزادتر و راحت‌تر هستند و انصاف این است که دولت عراق کاملاً رعایت‌کننده است.

■ **رابطه «شیعیان عراق» با اقلیت‌های موجود در این کشور چگونه است؟**
واقعیت این است که بعد از سقوط صدام، جامعه عراق باز شد و واقعیت این است که مسیحیان عراق به‌طور طبیعی و مرجعیت شیعی با عموم اقلیت‌های دینی و مذهبی موجود در عراق، از مسیحی کلدانی و آشوری گرفته تا ایزدی و صابیی و یهودی و دیگران و به طور خاص با کلدانی‌ها پیوسته رابطه‌ای صمیمانه و مبتنی بر اعتماد بوده است.

■ **آیا رویکرد بسیار مناسب دولت عراق در قبال اقلیت‌ها و بویژه مسیحیان می‌تواند در تصمیم‌پاپ به قبول دعوت عراق مؤثر بوده باشد؟**
البته این خیلی مؤثر است. اما همان‌طور که اشاره کردم، این سفر به سود خود واتیکان نیز هست. اصولاً کم‌وبیش همه طرف‌ها از این سفر استقبال می‌کنند؛ هم خود واتیکان، هم دولت عراق، هم شیعیان و هم اقلیت‌های عراق و بویژه مسیحیان کلدانی. شاید تعجب کنید، اما حتی جایی مانند امارات نیز استقبال می‌کند!

■ **خود واتیکان چه انتفاعی از این سفر می‌برد و چه انگیزه‌هایی دارد و به‌دنبال چه اهدافی است؟**

واقعیت این است که نمی‌توان به معنی دقیق کلمه گفت که واتیکان به‌دنبال یک سلسله «اهداف خاص» است. نمی‌دانم تصور شما از واتیکان و میزان قدرت پاپ چیست؛ اما واقعیت این است که در شرایط موجود جهانی، واتیکان نه یک قدرت اقتصادی و سیاسی و امنیتی است و نه حتی یک قدرت فرهنگی خیلی چشمگیر، گرچه به‌دلیل پشتوانه‌های مهم تاریخی و دینی و اخلاقی‌اش، طرف مهمی در روابط بین‌الملل است. در حال حاضر، اگر مثلاً یک سفیر عراقی دیگر به دانشکده آورد. در آن برای رسیدگی به آن جدی باشد، به رفع یا کاهش آن کمکی بکند.

■ **خود دولت عراق چه نوع تعاملی با اقلیت‌های موجود در کشور دارد؟**

در حال حاضر، سیاست رسمی دولت عراق به گونه‌ایست که امتیازات حقوقی و قانونی همه گروه‌های دینی و مذهبی



جای اینکه مثلاً با فردی مانند حامد ابوزید صحبت کنند، با مرکزی مانند الازهر وارد گفت‌وگو و تعامل می‌شوند. هم خود پاپ چنین تمایلی دارد و هم مقامات امریکایی و اروپایی و هم در آینده چینی‌ها چنین خواهند بود.

بنابراین، سفر پاپ به دانشگاه الازهر به‌عنوان مهم‌ترین مرکز مسلمان سنی به لحاظ دینی و تاریخی و نیز به‌عنوان بهترین همتای واتیکان برای ارتباط و مذاکره، رویداد مهمی بود. پس از آن نیز سفر پاپ به ابوظبی وامضای «سند برادری انسانی» اتفاق افتاد، سندی که پس از پذیرش در مجمع عمومی سازمان ملل و مبنای قرار گرفتن برای اعلام «روز بین‌المللی برادری انسانی» اهمیت رمزی و نمادین پیدا کرده است. و همه اینها به‌عنوان پیش‌زمینه دیدار با آیت‌الله سیستانی است.

از سوی دیگر، مجموع شرایط به گونه‌ای است که ما هر قدر هم اصرار داشته باشیم که با بقیه مسلمانان در یک صف هستیم، دیگران در نهایت ما را مسلمان شناخته‌شده‌ترین مرجع «دینی» نیز نهادها و مرجعیت‌های خاص خود را دارد و در حال حاضر، یکی از مرجعیت‌های مهم و مستقل شیعه آقای سیستانی است. ایشان شناخته‌شده‌ترین مرجع «دینی» شیعه در خارج از جهان تشیع است و عوم نخبان، خواه مسیحی و خواه سنی و غیرسنی، ایشان را می‌شناسند؛ خواه سنی که عمدتاً از زمان اشغال عراق آغاز شد.

البته بدین نکته نیز توجه کنید که اصل چنین دیداری برای واتیکان چیز جدیدی نیست و پاپ‌ها معمولاً به هر کشوری که سفر می‌کنند، با رؤسای مذاهب مختلف دیدار می‌کنند. مثلاً ژان پل و حتی راتسنگر معمولاً به هر کشوری که می‌رفتند، با بزرگان ادیان و مذاهب آن کشور ملاقات می‌کردند، خواه آنها مسلمان یا یهودی یا هندو یا بودایی. بنابراین، برنامه ملاقات با آیت‌الله سیستانی در سفر به عراق، یک جریان عادی است؛ بویژه که در خارج از قلمرو شیعه، ایشان شناخته‌شده‌ترین مرجع «دینی» شیعیان هستند. در داخل عراق نیز واقعیت این است که نه تنها از نظر شیعیان، بلکه از نظر عموم شهروندان عراقی، خواه سنی باشند یا مسیحی یا ایزدی، آقای سیستانی مهم‌ترین شخصیت «دینی» شیعیان هستند.

در این میان، جایگاه آیت‌الله سیستانی از نزد دولت عراق نیز مهم است. ایشان از منظر همه دولتی‌ها، خواه شیعه باشند یا سنی یا مسیحی، نه تنها رهبر شیعیان است، بلکه شخصیت مذهبی مهمی است که منش و رفتار و مواضع و سخنانش موجب غرور و افتخار عراق می‌شود. آنها ایشان را رهبری فرزانه و حکیم می‌دانند که نمودی است از حکمت و فرازنگی ملت عراق و مطمئن هستند که در نتیجه این ملاقات، بزرگی و فرازنگی این شخصیت در ذهن پاپ باقی خواهد ماند و در انعکاس جهانی‌اش نیز جلوه‌ای از کل جامعه و فرهنگ عراق خواهد بود. همه این امور در تصمیم پاپ به دیدار با آیت‌الله سیستانی تأثیر داشته است.

■ **به‌نظر شما در دیدار حضرت آیت‌الله سیستانی و پاپ، احتمال مطرح شدن چه موضوعاتی وجود دارد؟**

آنچه بسیار مهم است «نفس» این دیدار است، نه محتوای آن. به‌طور کلی پاپ‌ها در ملاقات‌هایشان موضوعات خیلی خاصی را مطرح نمی‌کنند و جلسه عمدتاً به احوالپرسی و تبادل جملات صمیمانه

خاصی باشد.

پس واتیکان بدان معنی که قدرت‌های اقتصادی یا سیاسی اهداف خود را پیگیری می‌کنند، به‌دنبال هدف خاصی نمی‌تواند باشد. با این حال، دیدار از عراق و ملاقات با آقای سیستانی برای آنها خیلی مهم است. در حال حاضر، اهمیت واتیکان، بویژه برای غربی‌ها، عمدتاً بدین سبب است که مرکزی است که می‌تواند با مسلمان‌ها گفت‌وگو و تعامل داشته باشد. اگر واتیکان فاقد این ویژگی می‌بود، اهمیتش در نزد غربی‌ها خیلی کاهش می‌یافت و حتی شاید به کمتر از نصف می‌رسید.

بویژه در حال حاضر که اسرائیلی‌ها تبلیغات شیطننت‌آمیزی را علیه شیعه به راه انداخته‌اند و گروه‌بندی شیعه و سنی به‌عنوان دو واقعیت متفاوت، در ذهن غربی‌ها خیلی قوی‌تر شده است، برای واتیکان امتیاز بزرگی است که نشان دهد هم با رأس دینی و مهم‌ترین و معتبرترین نهاد دینی سنی‌ها، یعنی الازهر، مرتبط است و هم با یکی از مهم‌ترین مراجع شیعه به‌عنوان شاخه دوم جامعه مسلمانان؛ مخصوصاً با توجه به اینکه آیت‌الله سیستانی معمولاً رؤسای سیاسی را نمی‌پذیرد. پس این دیدار برای واتیکان فرصت بسیار مغتنمی است تا با نشان دادن این قابلیت خود، امتیاز مضاعفی به دست آورد.

مضافاً که این دیدار در چارچوب «صرف یک دیدار» باقی نخواهد ماند و بالاخره به تعبیر خود پاپ، دیوارها را فرو می‌ریزد و ارتباط‌ها را تسهیل می‌کند و احترام متقابل را افزایش می‌دهد و به هر صورت، چنین نیست که فقط یک سفری انجام شود؛ بلکه نتایج مشخصی بر این سفر مترتب خواهد شد.

■ **خود غربی‌ها چرا برایشان مهم است که واتیکان بتواند با مسلمانان مرتبط باشد؟ مگر پاپ نماینده آنهاست؟**

پاپ نماینده غربی‌ها نیست، بلکه خودش یک نهاد غربی است؛ اما واتیکان با سایر غربی‌ها منافع مشترک دارد. پاپ نماینده خودش و واتیکان است و اصولاً کلیسای کاتولیک یک مجموعه باز و گسترده و جهانی است و سایر کلیساهای مسیحی، خواه پروتستان یا انگلیکن یا ارتدوکس، در این ویژگی به پای او نمی‌رسند و بیش‌تر صیغه و صفت محلی دارند. مثلاً کلیسای ارتدوکس روس گرچه در نزد خود روس‌ها خیلی مهم است؛ اما در مقام مقایسه، آن میزان نقشی را که واتیکان در تعامل و گفت‌وگو با جهان مسلمان دارد، کلیسای ارتدوکس روس ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

■ **گذشته از انگیزه پاپ برای دیدار از «کشور عراق»، به‌نظر شما انگیزه پاپ برای «دیدار با آیت‌الله سیستانی» چیست؟**

واقعیت این است که در حال حاضر، مجموع فرنگی‌ها و همچنین روس‌ها و به نظرم در آینده چینی‌ها تمایل یافته‌اند که در چارچوب دینی و نه سیاسی، با مراکز معتبر دینی مرتبط باشند.

تا چند دهه پیش‌تر، غربی‌ها صرفاً از مسلمان‌های دگراندیشی که در برابرشان منفعل بودند، استقبال می‌کردند. اما در حال حاضر، این سیاست تغییر کرده است و آنها به این نتیجه رسیده‌اند که برای ارتباط با مسلمان‌ها، می‌باید با کسانی که مقبولیت و اعتبار اسلامی دارند، گفت‌وگو و تعامل کنند و اینکه چنین کاری اگرچه دشوارتر است، اما نتایج پایدارتری خواهد داشت. بنابراین در سال‌های اخیر، آنها به